

## طی مسیر شاه قاجار از تهران به فرنگ

۲۳ آذر ۱۳۹۵ ساعت ۱۵:۱۹

سواره از دروازه گمرک راندیم بیرون گردو خاکه هوای تیره و تار، قشون را هم آن طرف امامزاده حسن چیده بودند، یحیی خان که نایب حالیه سپهسالار است در تهران با صاحب منصبان و توپخانه‌افواج، سواره‌ها و غیره ایستاده بودند. سواره و پیاده خیلی بودند و خوباما من از کج خلقی و دلخوری نمی‌دانستم کجا راه می‌روم و کی را می‌بینم. نعوذ و بالله تا از سان گذراندم به کالسکه نشستم و دعای مستوفی الممالک هم بسیار حزن‌آمیز بود. آقا با ریش سفید پیاده شد، پابوسی کرد، دور و حلقه چشم را اشکی کرد، بعد کم‌کم شاهزاده‌ها و غیره و غیره هم وداع کرده رفتند

جوان و تاریخ - سبک زندگی



«سواره از دروازه گمرک راندیم بیرون گردو خاکه هوای تیره و تار، قشون را هم آن طرف امامزاده حسن چیده بودند، یحیی خان که نایب حالیه سپهسالار است در تهران با صاحب منصبان و توپخانه‌افواج، سواره‌ها و غیره ایستاده بودند. سواره و پیاده خیلی بودند و خوباما من از کج خلقی و دلخوری نمی‌دانستم کجا راه می‌روم و کی را می‌بینم. نعوذ و بالله تا از سان گذراندم به کالسکه

نشستموداع مستوفی الممالک هم بسیار حزن آمیز بود. آقا با ریش سفید پیاده شد، پابوسی کرد، دور و حلقه چشم را اشکی کرد، بعد کم کم شاهزاده‌ها و غیره و غیره هم وداع کرده رفتند. ما رانندیم برای سر قنات حاجی سلیمان خان، شب را آنجا ماندیم، با نهایت کسالت صبح کردیم، صبح هم از آنجا آقا و جیهامین حضور، امین خلوت‌سرایدارباشی و غیره و غیره همه گریه‌کنان رفتند شهر. رفتیم کرج، دو دختر به سیاهی گفتم بودم حاضر بکنند، از شهر به کرج آورده بودند الی سرحد ان شاء الله هستند. حاجی سرور، باشا، محمد، چشم‌گرده هم هستند. ملیجک‌مرد کپدر مرد که کربلایی حسین‌ما شاء الله خان‌برادر معصوم‌ها آقا داود هم بعد آمد، هستند. روزهای آخری که از شهر می‌خواهم در آیم، حاجی سعید خواجۀ والدۀ شاه که مدتی ناخوش بود مرد. برای بردن مواجب و جیره او هم چقدرها زحمت دادند. خلاصه این روزنامه را الحمد لله تعالی در قزوین می‌نویسم، یعنی در هزار جریب اردو افتاده استباد شدیدی می‌آید. روز سه‌شنبه ۵ ربیع الثانی استفردا هم ان شاء الله اینجا اطراق استنایب السلطنه و همراهان او هم الی گازرانگ همراه بودند. وداع نایب السلطنه هم مزید اوقات تلخی شد. کشیکچی باشی قدیم هم با او بود رفت‌خبر تلگرافی امروز رسید که قمر خانم والدۀ کشیکچی باشی فوت شده است. قمر چانه‌دراز است حاجی ملا هادی مدرس تهران مرده است ان شاء الله تعالی از سرحد همراهان [را] که به فرنگ خواهند آمد و کسانی که به تهران برمی‌گردند خواهم نوشت. در هزار جریب اطراق شد. بر پدر باد مه اینجا لعنت که متصل می‌آید. گرد، خاک، سرد. پنج به غروب مانده رفتیم شهر. از محلهٔ راگوش به دولت‌خانه محلات و شهر هم خرابه دولت‌خانه \* ویرانه خلاصه رفتیم اطاق رکنیه که دیوانخانه عضد الدوله است. علما و شاهزاده‌ها و اعیان قزوینی دیده شدند. سپهسالار بود، شاهزاده حاکم جور غریبی استخیلی خنده دارد. بعد رفتیم اندرون شاهزاده‌ها، اما از دالانهای خرابه [لو] تاریک اندرون شاهزاده‌ها به محبس خانه می‌ماند، دقیقه [۱۰] نمی‌شود ایستاد. فلانی که در قزوین است آنجا بود شیرین جان خانم خواهر حاکم آنجا بود، چند دختر فلانی آورده بود، خوب بودند. شاهزاده یک صیغه دارد، دو کنیز سیاه‌صندوقخانه غریبی داشت عصری مراجعت شد. گرد، خاک‌باد، خیلی غمگین بود. ضیاء الملک دیروز از گیلان آمده بود، دیده شد. به سیاه‌دهن که آخر خاک قزوین است رفتیم پنج فرسنگ راه بود. اما جلگه و صحرای بسیار خوب سبز، خرم‌پرگل استدهات آباد، از محال قاقازان \* و دشت آبی قزوین سر راه و کناره‌ها بود. اغلب مال حاجی امین الرعايا و خویشهای اوستاز کرج الی حال از بواسیر بی‌پیر خیلی خون می‌رود. بسیار بی‌حال و بدرنگ شده‌ام. به چاپاری از راه آذربایجان پاریس می‌رود. حالا اول شکوفه همهٔ جاه‌است تهران هم روزی که بیرون آمدیم شکوفه آلوچه‌زرد آلو، بادام‌باز شده بود. آقا باشی لقب معتمد الحرم گرفت. معز الدوله در دیوانخانه برقرار شد. ۱

پی نوشتها

۱- ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ق ۱۳۱۳ - ۱۲۷۴ / تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۹

آدرس مطلب :

